

اغتشاشات اهرم تضعیف موضع ایران در مذاکرات است

اگر موفق شوند این افق را در ذهن تصمیم گیرندگان باز کنند هدفشان محقق شده است. پس الزامی وجود ندارد که حتماً بخوانند همان نام‌ها مذاکره کرده و امتیاز بگیرند. بنابراین شاید نتوان به‌سادگی گفت فضا چه زمانی برای مذاکره دوباره طرفین مساعد خواهد شد اما برداشتم این است که مذاکرات در نهایت امر، طی دو سه ماه آینده یا حتی زودتر از سر گرفته شود. طبیعتاً نخستین کاری هم که طرف مقابل بعد از شروع دوباره مذاکرات خواهد کرد آن است که موضع ایران را ارزیابی کرده و این مسئله را می‌سنجند که آیا به‌واسطه این نامزای‌ها تغییر در برآورد تیم مذاکره کننده ایرانی ایجاد شده است یا خیر.

به این نکته اشاره فرمودید که اگر آمریکا ببیند
توانش را دارد، باز هم به ایران فشار خواهد آورد.
خب همان طور که شاهد بودیم، بخش قابل
توجهی از اعتقادات اخیر، تحت تأثیر دخالت‌ها
و حمایت‌های گسترده برخی دولت‌ها در جمله
عربستان سعودی از رسانه‌های فارسی‌زبان
ایران ستیز شعله‌ور نگه‌داشته شد. فکر می‌کنید
در صورتی که ایران، با پاسخ نظامی یا طرح تهدیدی
مستقیم علیه منافع عربستان سعودی، به‌دنبال
افزایش هزینه آشوب‌آفرینی توسط این رسانه‌ها
و ابراز طرف سعودی باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد در
آینده، کمتر شاهد تنش‌زایی از سوی این رسانه‌های
تحت حمایت عربستان سعودی خواهیم بود؟

لازم است در این خصوص دو موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. یک آنکه حتی اگر توافق مطلوب طریقی انجام شده و برجام احیا شود، تغییری در تلاش‌های برای تداوم فشارها به ایران با هدف تغییر نظام سیاسی کشور ایجاد نخواهد شد، حتی اگر برجام تا امروز احیا شده بود و توافقی صورت می‌گرفت هم این نوع سیاست‌ها در چند مدت اخیر از سوی طرف مقابل شاهد آن بودیم تکرار می‌شد. درست به همین شیوه که امروز داریم می‌بینیم هم تکرار می‌شد. باید توجه کنیم که ما با آمریکا و غرب، در یک رابطه خصمانه و دشمنانه قرار داریم. از نظر آنها، این توافقی که دارد صورت می‌گیرد، بخشی از استراتژی مہار ایران است نه راهی به سوی آشتی و دوستی. معنایش هم آن است که آمریکایی‌ها به غریبی‌ها به‌طور کلی، هم‌زمان راه‌های دیگری را هم برای مہار ایران دنبال خواهند کرد. ایده‌آل ایران حالت ممکن از نگاه آنها تغییر نظام سیاسی در ایران است. این نکته کلیدی است. ما نباید فکر کنیم حالت موجود در غیاب توافق شکل گرفته است. خیر، توافق هم می‌شد این وضعیت ادامه داشت. توافق بشود هم آمریکایی‌ها درصورت توان این اقدامات را تکرار خواهند کرد. نه فقط آمریکا، غربی‌ها و رقبای منطقه‌ای ایران. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که شکتی فرض کرده‌اید که ما به عربستان سعودی فشار بیاوریم، رسانه‌های تحت حمایت‌شان تغییر جهت داده و اصلاح می‌شوند، در صورتی که من فکر می‌کنم این رابطه مستقیم برقرار نیست و حتی امکان دارد عکس آن صادق باشد. یعنی تنش میان ایران و عربستان سعودی از نگاه کسانی در این منطقه مثل رژیم صهیونیستی مورد استقبال قرار خواهد گرفت. به این دلیل که آنها سال‌هاست به دنبال این هستند که ثابت کنند ایران، تهدیدی برای همه کشورهای این منطقه است. در نتیجه، از نگاه آنها، شکل‌گیری یک ائتلاف رسمی ضد ایرانی با حمایت قدرت‌های غربی در منطقه ضرورت دارد. این وجه دیگر ماجراست. بنابراین، اگر ما بخواهیم پاسخ به فشارهای تلویزیون‌های مستقر در لندن را به روابط سیاسی خود با کشورهای منطقه مثل عربستان سعودی تسری بدهیم، تنها به موفق شدن سناریوی بزرگ‌تری کمک خواهد کرد که سال‌ها مورد استقبال رژیم صهیونیستی بوده است. سناریویی که این رژیم، در تمام دور ساله توافق ابراهیم با کشورهای منطقه از آن بهره‌مند شد و به دنبال آن است که مجدداً این اتفاق بیفتد. قطعاً رژیم صهیونیستی، یکی از رژیم‌هایی است که نگران است مذاکرات موجود میان ایران و عربستان به نتیجه برسد. بنابراین باید با این نوع مباحث، با طرافت مواجه کرد. ما اگر می‌بینیم تلویزیون‌های سعودی و یا دیگر شبکه‌های فارسی‌زبان تهدیدی علیه ایران محسوب می‌شوند، باید با متدها و روش‌های مناسب خودشان به آن برخورد کنیم از طریق حملات مستقیم یا غیرمستقیم به کشورهای که گمان می‌رود یا شواهدی وجود دارد که از آن شبکه‌ها می‌روند مالی و سیاسی می‌کنند. در نتیجه اگر این ادبیات و ملاحظات مرتبط با آن را مدنظر بگیریم و رعایت کنیم بهتر به نتیجه می‌رسیم. نتیجه‌ای با هزینه کمتر و منافع بیشتر. بنابراین من روشی که شما به آن اشاره کردید را به هیچ وجه توصیه نمی‌کنم. فکر هم می‌کنم می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد. اما تصور آن است که دامنه اقداماتی وجود دارد که می‌توان انجام داد تا اثرگذاری این رسانه‌ها بر جامعه ایرانی به حداقل کاهش پیدا کند.



ایران نخواهد داد. این تناقض رفتاری راناشی از چه عاملی می‌دانید؟

اولاً من فکر می‌کنم قبل از انتخابات آمریکا ما مذاکراتی نخواهیم داشت. تا زمانی که ناآرامی‌ها در ایران ادامه دارد و فعالیت لابی‌های ضدتوافق و اساساً ضد جمهوری اسلامی نیز شدت گرفته‌است حتی اگر انتخابات کنگره به پایان نرسد ما مذاکراتی نخواهیم داشت. به این دلیل که بایدن فشار افکار عمومی را احساس کرده و نمی‌تواند در شرایطی که لابی‌ها در حال فعالیت هستند ناکره به ایران را در داخل آمریکا توجیه بکند. دوم اینکه آمریکایی‌ها امیدوارند این فشارها و ناآرامی‌های داخلی منجر به تهدید سیاسی بشود یا موضع ایران را در مذاکرات ضعیف‌تر کند بنابراین تا زمانی که انتخابات در جریان است و در مرتبه بعدی تا زمانی که ناآرامی‌ها ادامه دارد من گمانم این است که آمریکایی‌ها وارد مذاکره با ایران نخواهند شد این معنی‌اش این نیست که آنها دارند به گزینه دیگری فکر می‌کنند چون گزینه دیگری وجود ندارد. به همین دلیل هم هست که احتمال دارد پیام‌هایی ردوبدل شده باشد. به این خاطر که آنها می‌خواهند ایران را تشویق کنند تا دست به اقداماتی زند که در نتیجه آن اقدامات تنش‌ها بیش‌تر شده و امکان رسیدن به توافق آن دید ایران ناممکن به‌نظر برسد. برای همین ضمن حمایت‌هایشان از ناآرامی‌ها، ممکن است پیام‌های متناقضی با این مضمون بدهند که آمریکا هنوز تمایل دارد تا با ایران وارد در جدید مذاکرات شود. دلشش هم این است که اگر این گفت‌وگوها به شکست منجر شود، آمریکایی‌ها ناگزیر هستند که برای چالشی که از طرف ایران در حوزه هسته‌ای احساس می‌کنند، یک پاسخ جایگزین تهیه کنند. این پاسخ جایگزین هم چیزی نیست جز بالا بردن تنش، چه از طریق تحریم‌ها و ایجاد اجماع بین‌المللی که امکان‌پذیر نیست، چه از طریق اقدام نظامی مستقیم علیه ایران، یا حمایت از اقدام نظامی علیه ایران. که البته آن‌ها به‌خوبی می‌دانند این گزینه هم هزینه بسیار بالایی دارد. در تهدید منفعت حیاتی آمریکا، نتایج مشخصی خواهد داشت و در نتیجه، به‌هیچ‌وجه گزینه عاقلانه‌ای نیست. با این محاسبات که از سال‌ها پیش انجام شده و برای همه هم روشن است، فکر می‌کنم تنها راهی که در عمل برای آمریکا باقی می‌ماند، مذاکره خواهد بود. البته این را هم با توجه به ملاحظاتاتی که به آن اشاره کردیم یعنی انتخابات کنگره آمریکا و بازگشت کامل آرامش به فضای امنیتی ایران می‌توانیم منصوب باشیم چرا که در این حالت، از فشار لابی‌ها کاسته خواهد شد و دولت بایدن مجدداً می‌تواند به میز مذاکرات بازگردد.

با توجه به درپیش بودن انتخابات کنگره و این مساله که نتایج آن تا اواخر پاییز مشخص نخواهد شد، می‌توان گفت آن‌ها قصد داشتند در مقطع کنونی و زمانی که ناآرامی‌ها به اوج خود رسیده بود از ایران امتیاز بگیرند و فشارها بعد از این مقطع از روی ایران برداشته شود؟

از الزام‌ها به این معنا نیست که قصد داشته باشند تا ناآرامی‌ها بفرقار است از ایران امتیاز بگیرند. اگر تصور بورداشت طرف آمریکایی این باشد که توانسته از طریق جمهوری آفریقای جنوبی، آفریقای شرقی و تارو را مقابل جمهوری اسلامی با کند به این معنا که در غیاب توافق نهایی و در غیاب برداشته شدن تحریم‌ها، امکان ظهور مجدد این ناآرامی‌ها در آینده وجود دارد به هدفشان رسیده‌اند.

کارآمدی خود را به طور نسبی از دست داده‌اند چون جنگ‌ها پرهزینه است و با عدم قطعیت‌هایی در نتایج نهایی خود همراه است. در این شرایط ابزارهای دیگر می‌توانند خیلی مفید و جذاب به نظر برسند. از جمله این ابزارها دستکاری در افکار عمومی کشورها، خرابکاری سایبر اشکال مداخلاتی است که ظاهری نامحسوس و وامری دارد. یکی از آنها نیز مربوط به همین حوزه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است که من اسمش را گذاشته‌ام نیز پلیتیک. یعنی دستکاری اخبار و روایت‌ها از طریق قدرت‌های رقیب با هدف ایجاد تسلط سیاسی. می‌توان گفت در این دوره این ابزار به‌صورت حداکثری توسط آمریکایی‌ها استفاده می‌شود. اینکه آیا حد اکثر فشارها اعمال می‌شود من نمی‌دانم اما این را می‌دانم که تلاش برای ارتباط گرفتن با افکار عمومی و استفاده از روش‌های مختلف برای جهت دادن به افکار عمومی گسترش یافته است. به‌ویژه در عصری که می‌توان عنوان انفجار فیک‌نیوزها و اخبار جعلی بر آن نهاد. باید دقت کرد که در اینجا فقط ایران نیست که در موضع قربانی قرار دارد. خود آمریکایی‌ها هم این ادعا را داشته‌اند که توسط کشورهای دشمن خودشان هدف حملات سایبری قرار گرفته‌اند. خطر این وضعیت جدید یک مفهومی اخیراً در کنار مفاهیمی همچون Soft power (قدرت نرم) و Hard power (قدرت سخت) ابداع شده است به نام sharp power (قدرت تیز- قدرت برنده) قدرتی که ناشی از همین نوع خرابکاری‌ها از طریق هک در فضای سایبری، انتشار فیک‌نیوزها و دستکاری روایت‌ها و اخبار با هدف تاثیرگذاری در سیاست داخلی کشورها است. این یکی از ابعاد تازه قدرت است که دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد و ما هم در این مقطع شاهد هوشمندی که علیه ایران به‌شکل آشکاری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آمریکایی‌ها طبق
شواهدی که به‌وضوح
وجود دارد، در این
ماجرها در سطوح و لایه‌های مختلف
دخالت داشتند و در نتیجه طبیعی
است که آنها این آشوب‌ها و ناامنی‌ها
را به عنوان یک اهرم فشار به‌رخ ایران
بکشند تا اگر توافقی رخ نداد و رفع
تحریمی صورت نگرفت ایران با
فشارهای اقتصادی زیادی مواجه
شود. بنابراین این آشوب‌ها در
خدمت فشار حداکثری آمریکا به
ایران قرار دارد

همان‌طور که شما نیز اشاره کردید آمریکا در اغتشاشات اخیر ایران نقش ایفا کرده است و یکی از اهداف این امر نیز تضعیف موضع ایران در مذاکرات است. در یک هفته اخیر چندین نفر از مقامات ایران از جمله امیر عبداللهمیان، وزیر خارجه کشورمان اعلام کردند که آمریکا درحال تبادل پیام با ایران است. اما شما اشاره کردید که آمریکا قیل از انتخابات میان‌دوره‌ای کشور نیز به توافق با

کرد. این فشارها حتی در شرایط غیرانتخاباتی و عادی نیز در آمریکا موثر است.

این خودبه‌خود یک فشار رسانه‌ای روی دولت آمریکا ایجاد می‌کند. امروز که ما نزدیک به انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا هستیم طبیعتاً اهمیت این لابی‌ها و فشارها بیشتر احساس می‌شود و آقای بایدن ناگزیر است آن‌ها را اهمیت می‌دهد. این یک بعد ماجرا است. بعد دیگر ماجرا این است که آمریکایی‌ها طبق شواهدی که به‌وضوح وجود دارد در این ماجراها در سطوح و لایه‌های مختلف دخالت داشتند و در نتیجه طبیعی است که آنها این آشوب‌ها و ناامنی‌ها را به عنوان یک اهرم فشار بر خ ایران بکشند تا اگر توافقی رخ نداد و رفع تحریمی صورت نگرفت ایران با فشارهای اقتصادی زیادی مواجه شود. بنابراین این آشوب‌ها در خدمت فشار حداکثری آمریکا به ایران قرار دارد و وجه دوم ماجرا است که باعث شده است آمریکایی‌ها به سمت توافق و مذاکره حرکت نکنند و به‌جای مذاکره فشارهای سیاسی و اجتماعی را به عنوان یک اهرم علیه ایران بیش از پیش فعال کنند. به این امید که بعد از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا ایران نرمش بیشتری در برابر مطالبات خودش نشان دهد.

در گذشته به طور مثال در سال ۸۸ آمریکا به قدرت
الان ابزارهای رسانه‌ای یعنی شبکه‌های اجتماعی
در ارا اختیار نداشت و جنس اعمال فشار بر ایران
از اینا روی بعد سیاسی متمرکز کرده بود. به مرور
از ۸۸ تا به بعد این فشار از جامعه سیاسی به سمت
جامعه مدنی سوق پیدا کرده و از این جنبه نیز نمود
حداکثری دارد با توجه به این مساله این گزاره که
الان بیشترین فشار به ایران وارد شده، زیر سوال
نمی‌رود؟ چون تنها بعد مدنی فشارها افزایش پیدا
کرده و این به معنی فشار حداکثری نیست. آیا
می‌توانیم همین کاهش بعد سیاسی و افزایش بعد
مدنی فشارها را یکی از مهم‌ترین دلایلی عنوان
کنیم که ایران توانسته در اثر آن از بعد بسیاری این
فشارها را خنثی کند؟

در سال‌های اخیر نتفهدا در ایران بلکه در گوشه‌وکنار دنیا به‌واسطه‌گوشی‌های موبایل و سایر وسایل رایج ارتباط از راه دور دسترسی مردم به اینترنت تقویت شده است و این موضوع در کنار چند مولفه دیگر باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله اینکه مرزهای سادات داخلی و خارجا هم‌کوشا بخوشا شده است. در سندا استراتژی امنیت ملی آمریکا که اخیرا توسط کاخ سفید منتشر شد نیز این گزاره آمده است که مرز سادات داخلی و خارجا از بین رفته است. در نتیجه از یک بعد به این معنی است که کشورها در برابر مداخلات کشورهای خارجا آسیب‌پذیرتر هستند و از یک بعد نیز به این معنی است که کشورهای مختلف امکان مداخله در امور داخلی دولت‌های خودشان را دارا هستند در عین حال هم می‌توانند تهدیدی برای کشورهای باشد که در موضع دفاع هستند و هم می‌تواند یک فرصت باشد برای دولت‌هایی که از این فضا برای موضع آفندی خود بهره می‌برند. این موضوعات در شرایطی است که دسترسی مردم جهان به اینترنت و فضای شبکه‌های اجتماعا و موبایل در مقایسه با دهه‌های اخیر به طرز قوی توجیه افزایش پیدا کرده است. هم‌زمان واقعیت سلبی نیز وجود دارد که می‌گوید ابرارهایی که در گذشته مورد استفاده و تسبیع تر قرار می‌گرفتند مثل استفاده از ابرارهای نظاما و تحریرهای اقتصادا

گروه سیاست عدم حمایت علنی آمریکا از جنبش سبز در سال ۸۸ اشتباه بود. این جمله را باراک اوباما، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در هفته‌های اخیر گفته. در هفته‌هایی که ایران در بوجوه فضایی ملتهب است. تا پیش از این جمله اوباما، برخی از تحلیلگران کوچک‌ترین تردیدی در حمایت آمریکا و نقش او در التهاط فضای ایران داشتند. همان‌هم‌ب‌طرف شد؛ چراکه اکنون دست داشتن آمریکا در اغتشاشات ایران و ناآرام کردن فضای داخلی ایران به‌هم‌محرز شد؛ چراکه نه تنها اوباما، بلکه بایدن هم حمایت خود از ناامنی‌های ایران را به‌طور علنی اعلام کرده است. دیاکو حسینبی، کارشناس مسائل بین‌الملل دران‌بار معتقد است آمریکا در ابعاد و سطوح مختلف این ناامنی‌های درون‌مرزی ایران دست داشته است. او تأکید می‌کند: «آمریکایی‌ها طبق شواهدی که به‌وضوح وجود دارد، در این ماجراها در سطوح و لایه‌های مختلف دخالت داشتند و درنتیجه طبیعی است که آنها این آشوب‌ها و ناامنی‌ها را به‌عنوان یک اهرم فشار به‌یون ایران بکنند تا اگر توافقی رخ نداد و رفع تهریمی صورت نگرفت ایران با فشارهای اقتصادی زیادی مواجه شود. بنابراین این آشوب‌ها در خدمت فشار حداکثری آمریکا به ایران قرار دارد.» او درباره ارتباط این فشار آمریکا به ایران در اغتشاشات اخیر و مذاکرات احیای برجام نیز توضیح می‌دهد: «این آشوب‌ها وجه دیگری هم دارد که باعث شده است آمریکایی‌ها به‌سمت توافقی و مذاکره حرکت نکنند و به‌جای مذاکره، فشارهای سیاسی و اجتماعی را به‌عنوان یک اهرم علیه ایران بیش از پیش فعال کنند به‌این امید که بعد از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، ایران نرمش بیشتری در برابر مطالبات خودش نشان دهد.»

حسینی همچنین درباره فرجام برجام می گوید: «آمریکایی ها امیدوارند این فشارها و ناآرامی های داخلی منجر به تعهد سیاسی بشود یا موضع ایران را در مذاکرات ضعیف تر کند. بنابراین تازمانی که انتخابات در جریان است و در مرتبه بعدی تازمانی که ناآرامی ها ادامه دارد من گمانم این است که آمریکایی ها وارد مذاکره با ایران نخواهند شد، اما این معنی اش این نیست که آنها دارند به گزینه دیگری فکر می کنند چون گزینه دیگری وجود ندارد.» در ادامه مشروح گفت و گو دیاکو حسینی با «فرهیختگان» را می خوانید.

به نظر شما چرا مسیر مذاکرات بین ایران و طرف های غربی متوقف مانده است؟ آیا می توانیم اغتشاشات ایران را دلیل توقف مذاکرات بدانیم یا اینکه آمریکا پیش از اغتشاشات نیز برای توقف مذاکرات برنامه داشته است؟

آنطور که در رسانه‌های ما و طرف مقابل منتشر می‌شود، تا قبل از این اتفاقات اخیر در ایران، مذاکرات به یک بن‌بست نزدیک شده بود. علش هم فکر می‌کنم در ظاهر امر این بود که مصالحه‌ای که لازم بود برای عبور از این مرحله امکانش فراهم نبود. از نگاه طرف آمریکایی مطالبات طرف ایرانی خارج از دستورکار بود و اگر چه در آن نگاه طرف ایرانی هم بدون تحقق این مطالبات امکان اجرای بگرام وجود نداشت و توافق ضعیف باقی می‌ماند. این تفاوت تفسیر که در رابطه با این مطالبات وجود داشت، مذاکرات را به بن‌بست رسانده بود. در یک نگاه عمیق‌تر نزدیک شدن آمریکا به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره نیز در توقف مذاکرات موثر بود. برای اینکه دولت بایدن را ابتدای به قدرت رسیدن وعده داده بود که توافق با ایران توافقی طولانی‌تر و قوی‌تر شود. ولی آنچه در افق دیده می‌شد تا چند ماه گذشته این بود که آمریکا به هیچ‌کدام از این دو مفهوم برای توافق مورد نظر حتی نزدیک هم نشده بود، بنابراین فروش توافق در داخل آمریکا بسیار سخت‌تر بود، چه برسد به اینکه در نزدیکی انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره باشد و در آنجا جمهوری خواهان به راحتی می‌توانستند دولت دمکرات‌ها را منتهی کنند به اینکه نتوانستند به توافقی طولانی‌تر یا قوی‌تر با ایران دست پیدا نکنند و طبق همان تبلیغاتی که در آمریکا راجع به این و به دست‌یابی سلاح هسته‌ای نزدیک‌تر شده، در نتیجه آمریکا وضعیت نامطلوبی از این توافق دارد. پس از این اتفاقات، انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا اشتیاق دولت بایدن را برای دستیابی به توافق تا قبل از انتخابات ضعیف‌تر کرد. بهانه‌ای که آمریکا برای سرپوش گذاشتن روی این نیت اصلی ارائه کرد این بود که مطالبات ایران خارج از بگرام است. اختلافات پادمانی بین ایران و آژانس نیز به تسهیل گر این اشتیاق آمریکا برای عدم توافق تبدیل شد. این وضعیت قبل از جریانات اخیر است. در جریانات اخیر هم که در ایران به وجود آمد، ما داریم می‌بینیم فشار ای‌های ضد جمهوری اسلامی در آمریکا بسیار لایست و می‌شود آن را دوران ترامپ و اوج فشار حداکثری علیه ایران مقایسه